

## طرح افزایش درک مطلب کودکان دبستانی

### با هدف توسعه سواد خواندن

پایه:

نام و نام خانوادگی:

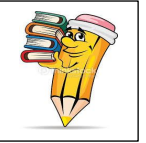
# پیدا

## در کلاس درس



## "دوره اول"

(نجیمه جمالی)



فرزند با هوشم، متن داستان را با دقت بخوان و به سوالات جواب بده.

۱- با کلمات داخل کادر یک جمله بنویس.

مهربون - آسمون - هیچ کس - نبود - روی - غیر - از - خدای - زمین - تو

۲- چرا دم موش کوچولو کنده شد؟

۳- چرا عمو پینه دوز دم موش کوچولو را ندوخت؟

۴- چرا بزی به موش کوچولو پشم نداد؟

۵- در نهایت چه کسی تمام مشکلات را حل کرد و باعث شد دم موش دوخته شود؟

۶- چه نتیجه ای یا چه برداشتی از داستان دارید، در یک خط توضیح دهید.

"معاونت آموزشی"

## \* دمم را بدوز \*

یکی بود یکی نبود، غیر از خدای مهربون روی زمین تو آسمون هیچ کس نبود. یه روز یه موش کوچولو تپل مپلو اندازه ی یه هسته هلو یه جارو بست به دمش رفت و تو سوراخ دمش کنده شد!

موش کوچولو با خودش گفت: وای خدا جون! چکار کنم؟! چکار نکنم؟! دم ندارم! موش که بی دم نمی شه!! پس راه افتاد و رفت پیش عمو پینه دوز. عمو پینه دوز! دُمَمو بدوز! عمو پینه دوز خندید و گفت: موش کوچولو! کوچول مویولو! چکار کنم؟! نخ ندارم دُم بدوزم! تو از جولا یه نخ بگیر، آن وقت بیار به من بگو عمو پینه دوز دُمَمو بدوز.

موش کوچولو رفت پیش جولا گفت: خاله جولا جون! یه نخ یه بده، نخ پینه دوز دُمَمو بدوز. خاله جولا گفت: موش کوچولو! پشم ندارم! تواز بزی برای من پشمی بگیر اونوقت بیار تا نخ بریسم. موش کوچولو رفت پیش بزی. آهای بزی! به من پشم بده، پشمم ببرم به جولا بدم، جولا نخ بده نخ پینه دوز دُمَمو بدوز. بزبزی گفت: موش کوچولو! من علف می خوام تا پشم بدم. به زمین بگو علف بده تا من به تو پشم بدم. موش کوچولو رو کرد به زمین و گفت: زمین، به من علف بده، علف ببرم به بزی بدم، بزی پشم بده پشمم ببرم به جولا بدم، جولا نخ بده، نخ پینه دوز دُمَمو بدوز. زمین جواب داد: کوچول مویولو! تپل مپولو! چکار کنم؟! آب ندارم خشک شدم. به آبرها بگو بارون بیارد سیر آب که شدم علف میدم.

موش کوچولو سری بالا کرد روبه آبرا کرد و گفت: آبرا یه کمی بارون بیارید، به زمین بدید تا علف بده. علف ببرم به بزی بدم، بزی پشم بده پشمم ببرم به جولا بدم، جولا نخ بده نخ پینه دوز دممو بدوز. آبر جواب داد: چکار کنم؟! بخار ندارم! به دریا بگو بخار بده تا من بیارم.

موش کوچولو رفت توی دریا و گفت: دریا تو چرا بخار نمیدی! آبرا بارون و به زمین بدن تا علف بده، علف ببرم به بزی بدم بزی پشم بده، پشمم ببرم به جولا بدم جولا نخ بده، نخ پینه دوز دممو بدوز. دریا نگاهی به موش کوچولو کرد و آرام گفت: موش کوچولو! گرما ندارم تا بخار بدم. به

خورشید بگو گرما بده آب بخار بشه آسمون بره.

موش کوچولو رفت روی آبرا و رو کرد به خورشید گفت: خورشید خانم! تو گرما بده، دریا بخاری به آبرا بده بارون بیاره زمین علفی به بزی بده، بزی پشم بده پشمم ببرم به جولا بدم، جولا نخ بده نخ پینه دوز دممو بدوز.

خورشید خانم گفت: موش کوچولو! من فدای تو! جون ندارم گرما بدم! به خدا بگو به من نور بده به من جون بده تا گرما بدم.

موش کوچولو دست بالا کرد، رو به خدا کرد، دعا کرد و دعا کرد... خدا جون! خدای خوب و مهربون! به خورشید نور و گرما بده، خورشید گرما رو به دریا بده، دریا بخاری به آبرا بده، بارون بیاره، زمین علفی به بزی بده، بزی پشم بده، پشمم ببرم به جولا بدم، جولا نخ بده، نخ پینه دوز دممو بدوز.

خدا به خورشید جون داد و جون داد و نور داد و نور داد خورشید گرما داد... دریا بخار داد. آبرا باریدن... زمین علف داد... بزی علف خورد و پشم داد و پشم داد... جولا نخ رسید به موش کوچولو یه دوک نخ داد. عمو پینه دوز با نخ و سوزان دُمشو زود دوخت.

بالا رفتیم دوغ بود پایین اومدیم ماست بود قصه ی ما راست بود.

